

بخش‌های علمی و اداری بیت‌الحکمه بغداد

عبدالجبار ناجی
ترجمه فرزانه آجرلو

تمدن انسانی و تمدن عربی اسلامی، دستاورد فعالیت‌های مادی و معنوی انسان است، مگر فکر، قانون و فرهنگی که در ارتباط با وحی بوده است. در میان این فعالیت‌ها، دانش، جایگاه والایی داشته، پیشرفت این علوم و تحول آن نه در خلأ بلکه برخاسته از نوآوری‌های فکری انسان بوده است. این فکر هر زمان به تأمل و ابداع پرداخته، علم تحول یافته و ارا به پیشرفت برای وصول به مرحله ابداع، اصالت و تأثیر، به حرکت وا داشته شده است. عرب‌ها پیش از اسلام، به ویژه در شهرها و حکومت‌های جنوب جزیره العرب، مرکز و شمال، موضع مخالفی نسبت به دانش و یادگیری نداشته‌اند، بلکه به فعالیت‌های کلی فکری و علمی مشغول بوده‌اند و همزیستی مثبتی با جلوه‌های کلی تمدن همسایه داشته، و به سرعت در جهت کسب و به کارگیری این جلوه‌ها و بخشیدن رنگ شرقی به آن‌ها کوشیده‌اند.

اسلام دین تعامل است و در مهم‌ترین پایتخت‌های عربی و ثروتمندترین آن‌ها به لحاظ اقتصادی، یعنی مکه که شهری تجاری بوده، رشد و توسعه یافته است. اولین ارتباط روحی بین خداوند سبحان و رسولش، از طریق آیات قلم و نور و علم بوده؛ و از این رو تصادفی نیست که کتاب خدا، حاوی آیات زیبایی است که مضمون آن‌ها خواندن و نوشتن، علم و یادگیری و گرامی داشتن علماست، چراکه خداوند آن‌ها را پس از تکریم ملائکه یاد کرده است.

(شهدالله أنه لا إله إلا هو و الملائكة و أولوا العلم قائماً بالقسط)^۱ و قال تعالی (إنما یخشی الله

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۸.

من عباده العلماء^۱ و بعد میان اینان و دیگران تمیز داده است: (قل هل يستوی الذين يعلمون و الذين لا يعلمون)^۲؛ رسول خدا به سوی این امت فرستاده نشد، مگر به عنوان یک معلم. پیامبر فرموده‌اند: «أن الله عزّ و جلّ لم یبعثنی معنفاً ولكنّ معلماً میسراً»^۳؛ خداوند مرا اهل خشونت مبعوث نفرمود، بلکه معلمی برانگیخت که (بر شما) آسان بگیرم.

همان‌طور که آیات سوره قلم، اولین نشانه ارتباط معنوی است بین قدرت صمدی و رسول امت که عنایت الهی وی را برگزیده بود، می‌باشد، آیاتی که داستان ارتباط متعلم با معلم را در جهت فراگیری حکمت صادقانه و رابطه با زندگی بیان می‌دارد، به صورت اصرار حضرت موسی علیه‌السلام به استادش خضر^۴ که خداوند به وی علم و حکمت عطا نموده، برای یادگیری نمود می‌یابد. حکمت، علم به همه چیز است، همان‌گونه که خداوند حضرت عیسی علیه‌السلام را مورد خطاب قرار می‌دهد: (و اذ علمتک الكتابه والحکمه و التورات و الإنجیل^۵) و قال: (و من یؤت الحکمه فقد أوتی خیراً کثیراً)^۶ حکمت بنا بر تفسیر مضمون، علم به قرآن و نبوت است. این آیه همچنین بیان می‌دارد کسی که به وی حکمت عطا شود، به خیر و پیشرفت و تمدن رو می‌آورد.

ما نباید این دلالت‌ها را به طور نظری مورد فهم قرار دهیم، چرا که آیات قرآن و احادیث نبوی، قرائتی علمی را در پی دارند که از ناحیه صاحبان این امر یعنی خلفاء- به طور خاص- و مسلمین اعم از صحابه و تابعین و نسل بعد آن‌ها صادر شده است. از این روست که رسول خدا علماء را مورد اکرام قرار داده، و بر طلب علم تشویق می‌کرده‌اند. ایشان و فضیلت علما را بر دیگران مانند فضیلت ماه شب بدر دانسته، مرگ همه افراد یک قبیله را آسان‌تر از مرگ یک عالم، ذکر کرده‌اند. خلفاء راشدین و افراد پس از آن‌ها نیز بر روش ایشان بوده‌اند.

مسلمانان پیرو ایشان، سعی در گردآوری، تصنیف و تحقیق در زمینه‌های مختلفی داشته‌اند که مردم به آن‌ها نیازمند بوده‌اند. هر کس فهرست ابن ندیم و تعدادی از معجم‌های صحابه، شعراء، ادباء، اطباء، حکماء، نحوی‌ها و فلاسفه را ورق بزنند، ادبیاتی را خواهد یافت که هیچ ادبیاتی در تمدن‌های قدیم و معاصر عرب، به مرتبه آن نمی‌رسد. تنها این نیست، بلکه این فرآیند عظیم تمدن در صنعت و تألیف رساله‌ها، کتب و مجلات را تشویقی بی‌نظیر از فضای عمومی که عالم در سایه آن می‌زید، ملایمت می‌نماید، در این هنگام، مردم دانش را می‌چشند و با معرفت و حکمت تغذیه می‌شوند و در برپایی مجالس علمی و مناظرات در مساجد یا بازارها، مغازه‌ها، خانه‌ها یا دربار خلفاء بر هم سبقت می‌جویند. این یک فرآیند تبلیغاتی پیشرفته است که

۱. سوره فاطر، آیه ۲۸.

۲. سوره زمر، آیه ۹.

۳. مسلم، صحیح/مصر/۱۳۳۴ه/ج ۱۰، ص ۸۱.

۴. سوره کهف، آیات ۶۵-۸۲.

۵. سوره نساء، آیه ۳۳.

۶. سوره بقره، آیه ۲۶۹.

همراه عنوان جامعه اسلامی در حرکت سریع در طلب علم و معرفت، پیش می‌آید. شعر تنها دیوان علمی عرب نبود، بلکه هیئت علمی تعدد یافت، تلاش‌های فکری متنوع گردید، نفوس بشری به هر امر جدیدی روی آورد، فکرها احیا شد و رجوع به علماء و متفکرین در همه جا رو به فزونی نهاد. این توجه روزافزون نسبت به کتاب - خواه در بغداد تألیف شده باشد یا در مغرب، خراسان یا اروپا- همراه بود با شکل‌گیری مؤسسات علمی ابتدایی، اما ویژه؛ مانند نسخ و صفحه‌نگاری و جلدآرایی. صاحبان این حرفه‌ها به دنبال کسب و برطرف ساختن نیاز کسانی که از خواندن و مطالعه و تحقیق و گردآوری و در اختیار داشتن کتب لذت می‌بردند، در این حرفه‌ها مهارت ورزیدند. کسانی چون ابوعثمان عمر بن بحر جاحظ که ناچار بود آنچه در روز از طریق فروش نان و ماهی در ساحل نهر سیحان در بصره، به دست می‌آورد، بابت ارضای میل شدید و علاقه وافرش به خواندن و مطالعه در دکان صحاف‌ها، بپردازد؛ وی شب‌ها را بیدار می‌ماند و به قرائت و تدوین کتب می‌پرداخت. این ندیم به نقل از محمد بن یزید نحوی می‌گوید: «هیچ کس را بر علم حریص‌تر از این سه تن ندیدم: جاحظ، فتح بن خاقان و اسماعیل بن اسحاق قاضی». جاحظ، هنگامی که کتابی به دستش می‌رسید، اول تا به آخرش را می‌خواند. هر کتابی که می‌بود، فتح کتاب را در لباسش حمل می‌نمود؛ وقتی که برای کاری یا برای گزاردن نماز از برابر متوکل برمی‌خاست، کتاب را بیرون می‌آورد و پیاده می‌رفت تا به جائیکه می‌خواست برسد، و باز همین کار را در موقع بازگشت انجام می‌داد. اسماعیل، هر زمان بر او وارد شدم، در دستش کتابی بود که مشغول خواندن و نگرستن در آن یا به دنبال کتابی بود که آن را مطالعه کند^۱.

بسیاری از علماء مسلمان در میراث علمی ما هستند که اگر نگوئیم در مطالعه و پژوهش مشتاق‌تر از جاحظ و فتح بن، دست کم همانند آنها هستند. در احوال مأمون عباسی آمده است که وی از بخشش مال در جهت تشویق یک یا تألیف یک کتاب دریغ نمی‌کرده است و یک‌بار به امپراتور روم تفویض (حکومت وی ۸۲۱-۸۴۱) پیشنهاد داد تا در ازای یکی از دانشمندان معروف ریاضیات به نام لیون، دو هزار قطعه طلا بپردازد، علاوه بر پیمان صلح دائم. عصری که مؤسسه پژوهش و ترجمه حکمت در آن ایجاد شود، عصر ابداع و اشراف بر تمام علوم جدید است.

بیت الحکمه

طبق نظر بیشتر محققین، این بیت‌الحکمه بزرگ‌تر از آن است که تنها خزانه کتب یا کتابخانه‌ای خصوصی یا عمومی باشد. شهرهای عراق و دیگر شهرهای اسلامی در دوره‌های پیش از تأسیس بیت‌الحکمه، در طول این دوره و پس از آن، دارای کتابخانه‌ها و خزانه‌های کتاب بوده‌اند. منابع از وجود کتابخانه‌هایی ویژه در بصره سخن می‌گویند؛ مانند کتابخانه سلیمان بن علی عباسی که حاوی تعدادی کتاب‌های نایاب است. جاحظ از این کتاب‌ها بهره برده، زبان‌شناس معروف ابوعمر بن علاء

۱. این ندیم، فهرست، ص ۲۰۸؛ جاحظ ابن انباری، نزهة الألباء، تحقیق ابراهیم سامرائی، ص ۱۴۹.

نیز به استفاده از این کتاب‌ها اهتمام داشته، به طوری که که آن‌ها را به جهت زیاد بودن، در حجره‌ای خاص قرار داده و تا سقف حجره کتاب‌ها را چیده بوده است^۱ ابوبکر صولی کتابخانه‌ای داشته و کتابهای آن را خود جمع و تنظیم کرده، می‌آراسته و با رنگ‌های مختلف جلد آن‌ها را رنگ‌آمیزی می‌کرده است. کتابخانه این سوار دشتی سرسبز بوده که علماء به آنجا می‌رفته‌اند.^۲

همین‌طور در کوفه تعدادی خزانه کتب شخصی و عمومی مانند خزانه‌الکتب سفیان ثوری (۷۷۷/۱۶۱)^۳ و خزانه ابوبکر ابن انباری یافت می‌شد (۹۳۹/۳۲۸)، اطلاعاتی نیز درباره خزانه‌الکتب محمد بن حسن، معروف به ابن ابی بعره، در شهر الحدیثه وجود دارد. ابن ندیم، درباره ابن ابی بعره می‌گوید: «وی فراوان به جمع کتب می‌پرداخت؛ خزانه‌ای داشت که همانند آن را در فراوانی کتب ندیدم، این خزانه شامل بعضی کتاب‌های ناشناخته در نحو، لغت، ادبیات و کتب قدیمی بود»^۴. همچنین محمد بن عمر واقفی کتابخانه‌ای داشت حاوی کتاب‌های فراوان. وی پس از وفاتش، ششصد قمطر کتاب برجای گذاشت که هر قمطری را دو مرد حمل می‌کردند^۵. فتح بن خاقان نیز خزانه‌ای داشت که علی بن یحیی منجم آن را برایش جمع کرده بود. ابن ندیم آن را این‌گونه وصف می‌کند: «بزرگ‌تر از آن را در فراوانی کتاب‌ها و زیبایی ندیدم. بزرگان اعراب و علمای کوفی و بصری به آنجا می‌رفته‌اند»^۶.

موصول نیز دارای تعدادی کتابخانه بوده. در میان آن‌ها خزانه‌هایی حاوی کتاب‌های ترجمه شده در هندسه و فلسفه بوده است. خزانه علی بن احمد عمرانی^۷، ابن عمرانی کتاب‌های زیادی را جمع‌آوری کرده و مردم از نقاط دور برای خواندن آن‌ها به آنجا می‌آمده‌اند.^۸

با این توضیح، شهرهای عراق با خزانه‌الکتب آشنا بوده‌اند، اما خزانه‌الحکمه نوعی ویژه و ممتاز بوده، چرا که به نوبه خود، نمونه‌ای قابل‌الگوگیری و عاملی مؤثر، نه فقط در دانشسراهای بغداد پس از بیت‌الحکمه، بلکه در مناطقی از جهان اسلام بوده است. در شهر رقاده که توسط یکی از امرای بنی‌الاعلب در پشت قیروان به مسافت چند کیلومتر از آن ساخته شد، ابراهیم ثانی بیت‌الحکمه‌ای به روش بیت‌الحکمه بغداد بنا نمود. ابو عبید بکری اشاره می‌کند که این امیر اغلی، در پیشرفت بیت‌الحکمه از علماء بغداد و شام کمک می‌گرفت و تکیه‌اش بر ترجمه کتب علمی و فلسفی (در درجه اول) بوده است. همین‌طور افراد اداری بر این

۱. قفطی، *إنباه الرواة علی أنباء النحاة*؛ ج ۱، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ص ۵۹ و ج ۳، ص ۲۳۵.

۲. مقدسی، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ص ۱۳۴.

۳. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد (السعادة)* ج ۹، ص ۱۶۰؛ محمد سعید طریحی، «خزائن الکتب الإسلامیة القدیمة فی الکوفه»، *مجلة مورد*، ج ۹، ش ۴، ۱۹۸۱، ص ۲۹۲-۳۰۲.

۴. ابن ندیم، ص ۴۶.

۵. همان، ص ۱۱۱.

۶. همان، ص ۱۳۰.

۷. همان، ص ۳۲۵، قفطی، *إخبار العلماء بأخبار الحكماء*، ج ۱، السعادة، مصر، ۱۳۲۶، ص ۱۵۶؛ همان، ص ۱۵۷.

۸. همان.

بیت نظارت داشته و در این باره کادری از نساخ‌ها و وزاق‌ها، آن‌ها را مساعدت می‌کرده اند.^۱ یکی از فاطمی‌ها، حاکم بامرالله، در سال ۱۰۰۴/۳۹۵، دارالحکمه‌ای تأسیس کرده که نحوه اداره و اهمیت آن شبیه به بیت‌الحکمه بغداد بوده. این دارالحکمه، علمایی از خوانندگان، فقها، منجمین، نحوی‌ها، لغوی‌ها و اطباء را دربرداشته. حاکم بامرالله به دارالحکمه که به عنوان دانشگاهی برای علوم بود، قسمتی را افزود که عبارت بود از کتابخانه‌ای شامل کتب نفیس که طبق توصیف مقریزی، حاوی کتبی بوده که همانند آن‌ها در هیچ کتابخانه‌ای گردآوری نشده بوده؛^۲ اوقافی را وقف نمود و اموری را برای کارگزاران و فقیهان آن ترتیب داد. بیت‌الحکمه بغداد بر دارالعلم طرابلس نیز تأثیر گذاشت، به طوری که امراء خاندان آل عمار در طرابلس در حوزه شام، مؤسسه‌ای علمی تأسیس کردند.

امیر امین‌الدوله ابوطالب حسن بن عمار قاضی در این شهر، مرکزی فرهنگی-فکری تأسیس کرده و در سال ۱۰۷۰/۴۶۲ به آن کتابخانه‌ای غنی الحاق نمود. بیت‌الحکمه مأمون، بر دارالعلم‌هایی که در دوره‌های بعد در بغداد تأسیس شدند نیز تأثیر داشته. وزیر آل بویه، شاپورین اردشیر متوفی به سال ۳۸۳، در کنار کرخ در محله بین السورین، مؤسسه‌ای علمی به روش بیت‌الحکمه بنا نمود و آن را دارالعلم نام نهاد. احتمال می‌رود این دارالعلم از خزانه کتاب‌های بیت‌الحکمه و نظام آن بهره برده، کتاب‌های زیادی را بالغ بر ۱۰۴۰۰ جلد وقف این دارالعلم کرد، که در میان آن‌ها نسخه‌هایی از قرآن کریم مکتوب به خط ابن مقله و دیگر خطاهای معروف عراق وجود داشت. شاپور برای کتابخانه آن فهرستی تهیه و دبیری تعیین نمود، وی محمد بن موسی خوارزمی را ناظر این دارالعلم قرار داد. با وجود اینکه شاپور در سمت وزارتش باقی نماند، اما دارالعلم تا سال ۴۵۱ / ۱۰۵۸ همچنان برپا بود و طبق قول قفطی، جبرائیل طبیب، پسر عبدالله بن بختیشوع از خاندان معروف بختیشوع، نسخه‌ای از کتابش *(الکافی فی الطب)* را به این دارالعلم اهدا نمود. شایان ذکر است، این دارالعلم، نقشی فراتر از یک خزانه‌الکتب همانند بیت‌الحکمه ایفا نمود، چرا که مجمع علماء و ادباء بوده است. ابوالعلاء معری از جمله بازدیدکنندگان آن بوده، وی در فاصله سال‌های ۳۹۹-۴۰۰ / ۱۰۰۹-۱۰۱۰ از عراق بازدید کرد و در مباحثات علمی که در این دارالعلم برقرار بود، شرکت نموده، و با بعضی علماء نظیر مغربی و ابوبکر صابونی دیدار نمود، وی در جلسه سخنرانی‌ای که عالم نحوی، ابوالحسن

۱. ابو عبید بکری، *المغرب فی ذکر افریقیه و المغرب*، ط / پاریس، ص ۲۷؛ ابن عذاری، *البيان المغرب فی أخبار المغرب*، تحقیق دوزی ثلاثه اجزاء، ج ۱، ص ۸۳-۸۴؛ د. حبیب الجناحی، *القیروان*، تونس ۱۹۶۸م، ص ۱۶۳؛ حسن حسین عبدالوهاب، *ورقات عن الحضارة العربیة باقریقیة*، ۱۹۶۵، ص ۱۹۴ و ۲۶۶.
 ۲. مقریزی تقی الدین، *المواعظ و الإعتبار فی ذکر الخطوط و الآثار*، ج ۱، قاهره، ۱۷۲۰هـ، ص ۴۰۸-۴۰۹، ۴۴۵، ۴۸۵-۴۶۰ و ج ۲، ص ۳۴۲.
 ۳. ابن خلدون، *تاریخ العبر و دیوان‌المبتدأ و الخبر*، ج ۱، ص ۲۸. و آن مقاله (Aghlabids) در *دائرة المعارف الإسلامیة* طبعه جدیدة بالانجلیزیة به قلم J-Schachel؛ طرازی فیلیب، *خزائن‌الکتب‌القدیمیة و الخافین*، ج ۲، بیروت، ص ۶۹۱.

رباعی^۱ ایراد نمود، حضور داشت. ابن کثیر این دارالعلم را به مدرسه توصیف کرده و آن را قدیمی‌تر از مدرسه نظامیه دانسته است.

شاید بتوان گفت این دارالعلم تا حد زیادی از نظام و نقش بیت‌الحکمه مأمون الگوگیری کرده و امتداد آن بوده است. بیت‌الحکمه بر دارالعلم شریف رضی نیز تأثیر نهاد. شریف رضی لوازم مورد نیاز این دارالعلم را فراهم نمود و به آن، دو خزانه الحاق کرد؛ یکی برای کتاب‌ها و دیگری برای لوازم مورد احتیاج طلاب^۲. دارالعلم دیگری که از بیت‌الحکمه متأثر بود، دارالعلم مارستانیه متعلق به عبیدالله بن علی است که در دروازه شاکریه بغداد تأسیس شد و خزانه‌الکتبی برای آن در نظر گرفته شد تا وقف طلاب گردد؛ این در زمان ناصرالدین الله بوده است.

دارالعلم معروف به دارالمسناه در دوره خلیفه ناصرالدین الله، از بارزترین دارالعلم‌هایی است که از بیت‌الحکمه متأثر بوده و در قصر عباسی تأسیس شده که این قصر خود دارالمسناه به شمار می‌آمده و یا اینکه به عنوان مدرسه بوده است.^۳ بنابراین بیت‌الحکمه‌ای که هارون الرشید آن را تأسیس کرد و مأمون تحوّلش بخشید، نمونه‌ای عالی گشت که در سراسر جهان اسلام از آن الگوگیری می‌شد. این تقلید و تأثر هم در نظام آن بود و هم در هدفی که بیت‌الحکمه سعی در تحقق آن داشت.

اما بیت‌الحکمه بغداد چگونه بوده و ویژگی‌های آن چه بوده است؟ آیا می‌توان نمونه‌های مذکور از دارالعلم‌هایی که بر روش بیت‌الحکمه بوده‌اند را در جهت رفع خللی که همواره در مورد نظام و روش آن مبهم بوده، بررسی کرد و آیا بیت‌الحکمه در ابتدا خزانه‌الکتب منصور و رشید بوده یا مؤسسه‌ای فراتر از آن، به عنوان کتابخانه‌ای برای تحقیق و پژوهش یا مکانی برای ترجمه، تألیف و نسخ یا گسترده‌تر از آن، به معنای مؤسسه‌ای آکادمیک و دانشگاهی برای مطالعه و تألیف در حوزه‌های مختلف فکری - فرهنگی و برپایی مجالس علمی و گفت‌وگوها و سخنرانی‌ها، یا اینکه از ابتدا محدود به حوزه ای غیر از دیگر حوزه های انسان شناسی بوده است؟

لازم به ذکر است، تعدادی از مستشرقین، بیت‌الحکمه را به گونه‌ای فراتر از یک کتابخانه توصیف کرده‌اند. سوردیل آن را مؤسسه‌ای علمی می‌داند و ساندروز، مرکز تحقیق. در واقع اطلاعاتی که از بیت‌الحکمه در دست داریم، ما را در تفصیل و پاس‌خگویی این سؤال‌ها یاری نمی‌کند. از جهت لفظی، توصیف مؤلفین

۱. دار سابور ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم، ج ۸، حیدرآباد، ۱۳۵۹ هـ، ص ۲۲؛ ۲۲۰۵؛ یاقوت حموی، معجم‌البلدان، ج ۱، بیروت، ص ۵۳۴؛ ابن خلکان، وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، ج ۱، تحقیق احسان عباس، بیروت، ۱۹۶۸ م، ص ۱۱۱، ۱۱۴؛ ابن الاثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۹، بیروت، ۱۹۶۵ م، ص ۱۰۱-۳۵۰ و ج ۱۰، ص ۷؛ قفطی، أخبار العلماء، ص ۱۰۵ و ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۱۱، ۱۹۶۹ م، ص ۳۱۲.

۲. ابن عنبه، جمال‌الدین، عمده‌الطالب فی انساب آل ابی طالب، تحقیق د. نزار رضا، بیروت، ۱۳۹۰ هـ، ص ۱۷۲ و کورکیس عواد، خزائن‌الکتب القدیمة فی العراق، بغداد، ۱۹۶۸ م، ص ۲۳۱.

۳. د. مصطفی «جواد» القصرالعباسی فی قلعة بغداد و هو دارالمسناة‌العتیقة». مجله سومر؛ ۱۹۴۶؛ د. ناجی معروف، المدرسة الشریاییة، بغداد ۱۹۶۱، ص ۶ و کورکیس عواد، خزائن، ص ۱۲۰.

درباره بیت‌الحکمه و خزانه‌المأمون یا خزانه‌الحکمه متفاوت است. تعبیر خزانه‌الحکمه یا خزانه‌المأمون نزد ابن‌ندیم - مرجع اصلی - به عنوان کتابخانه به کار برده شده، در سخن از قلم حمیری می‌گوید، بخشی از خزانه‌المأمون را که ترجمه کتابهایی است که به دستور عبدالله نسخ شده و همه آن‌ها به قلم حمیری بوده، دیده است.^۱

در همین نگاه، ابوسهل فضل بن نوبخت در خزانه‌الحکمه هارون‌الرشید کار می‌کرده و ترجمه‌هایی از فارسی به عربی دارد (تکیه او در علمش بر کتاب‌های فارسی است)^۲، فضل همان‌طور که پیداست، در خزانه‌الکتب رشید مشغول به کار بوده است. او به علم نجوم اهتمام داشته و بیشتر تألیفاتش پیرامون این علم بوده است.^۳ اما روایتی که ابن‌ندیم در مورد عالم نجوم، محمد بن موسی خوارزمی، ذکر کرده - شاید همان خوارزمی منجم معروف باشد - و جمال‌الدین قفطی متوفی ۶۴۶ آن را نقل کرده، این است که وی یکی از منجمان مأمون بوده و ابن‌ندیم او را «منقطع‌إلی خزانه‌الحکمه»^۴ دانسته؛ به این معنا که وی از همه چیز رویگردان بوده و تنها به مطالعه و تحقیق در خزانه‌الکتب می‌پرداخته است. معلوم می‌شود خوارزمی از اصحاب هیئت بوده و ابن‌ندیم او را یکی از منجمینی که مورد اعتماد مأمون بوده‌اند، توصیف کرده، در واقع تألیفات وی در زمینه رصد است و مردم (پیش از رصد و پس از آن) بر زیج اول و دوم وی تکیه می‌کردند.^۵ پس خزانه به لحاظ لفظی به معنای مکانی است که در آن کتاب یا هر چیز دیگر نگهداری می‌شود. شریف رضی به دارالعلمی که تأسیس کرد، دو خزانه الحاق نمود که یکی برای کتاب و دیگری برای مایحتاج طلاب و لوازم و وسایل مورد نیاز زندگی شان بود؛ بنابراین خزانه نسبت به بیت، مرتبه پایین‌تری دارد.

به نظر می‌رسد، مأمون، سهل بن هارون دستمیسانی - که از دستمیسان به بصره آمده بود - را در نظارت بر این خزانه معتمد خود قرار داد. او صاحب خزانه‌الحکمه مأمون بود. سهل شاعر بود و تألیفات او نشان نمی‌دهد که متخصص در فلسفه یا نجوم یا طب بوده باشد؛ بیشتر تألیفات او درباره ادبیات و شعر هستند. جاحظ براعت و فصاحت وی را توصیف کرده و ابن‌ندیم در جایی دیگر از فهرست، نام وی را در زمره بلیغان آورده، اما عنوان وظیفه او را تغییر داده و به جای صاحب خزانه‌الحکمه، صاحب بیت‌الحکمه ذکر کرده است.^۶

آیا سهل بر هر دو این‌ها نظارت داشته یا اینکه در این دو اشاره، ابهامی وجود دارد. با وجود تکرار اصطلاح خزانه‌الحکمه از جانب ابن‌ندیم که در پاره‌ای از مواقع با نام «بیت‌الحکمه» از آن یاد می‌کند، سعید بن

۱. ابن‌ندیم، ص ۲۴۰.

۲. همان، ص ۳۳۳؛ قفطی، أخبار‌الحکماء، ص ۱۶۸، أطلق القفطی تعبیر خزائن‌الحکمة لاخزانه‌الحکمة.

۳. ابن‌ندیم، ص ۳۳۳ و قفطی، ص ۱۶۸-۱۶۹.

۴. ابن‌ندیم، ص ۱۳۳ و قفطی، ص ۱۸۷.

۵. همان.

۶. ابن‌ندیم، ص ۱۳۳-۱۳۴.

هریم کاتب را شریک سهل بن هارون در بیت‌الحکمه قرار داده^۱ و هنگامی که اسامی بلیغان را می‌نگارد و سعید بن هریم را یکی از آن‌ها قرار می‌دهد و او را به عنوان شریک سهل بن هارون در بیت‌الحکمه می‌داند^۲ نیز به همان تعبیر اشاره دارد. احتمالاً وظیفه شریک مانند نایب یا همکار و سهل به عنوان دبیر یا مدیر بیت است، با در نظر گرفتن اینکه سعید فردی است موصوف به بلاغت و فصاحت، و جاحظ نیز او را ستوده است. او تألیفات زیادی دارد؛ از جمله کتاب *الحکمه و منافعها*^۳ که کتابی هدفمند و مرتبط با وظیفه سعید در بیت‌الحکمه است.

ابن ندیم ذکر می‌کند سلم فرد دیگری است که صاحب بیت‌الحکمه بوده. معلوم نیست که سلم و سهل این سمت را هم‌زمان داشته‌اند یا در زمان‌های مختلف؛ مهم آن است که سلم مترجم متبحری از فارسی به عربی بوده^۴، مانند فضل بن نوبخت در زمان هارون الرشید. احتمال می‌رود که سلم در سمت صاحب بیت‌الحکمه، به جای سهل باقی مانده و این بدان جهت است که هیئت فرستاده مأمون به دربار پادشاه روم - در پی کسب رضایت وی در آوردن کتب علوم قدیم از روم به بغداد - خالی از سهل بن هارون بوده. و این در حالی است که تأکید دارد سلم صاحب بیت‌الحکمه بوده است^۵.

این تنها یک احتمال است، چرا که ما پیش از این به امکان وجود بیش از یک صاحب بیت‌الحکمه اشاره کردیم، همان‌طور که ابن ندیم ذکر می‌کند و اینکه تعدد این مسئولیت‌ها به وسعت اداری بیت‌الحکمه اشاره دارد. شاید این به آن دلیل است که سلم مسئول کتب حکمت، یعنی فلسفه و علوم بوده و به این کتب بیش از سهل بن هارون که متوجه ادب و شعر بوده، اهتمام داشته است، زیرا سلم در زمینه حکمت اثری تألیف کرده و یکی از مفسرین شایسته کتاب *مجسطی بطلمیوس* در سیزده مقاله به شمار می‌آید.

باید گفت گروهی از مفسرین که برای یحیی بن خالد برمکی فعالیت می‌کردند، اولین کسانی بودند که اقدام به تفسیر آن به زبان عربی نمودند. اما این مفسرین که نامشان ذکر نشده، تفسیر خوبی ارائه نکرده‌اند؛ از این رو برای بار دوم، ابو حسان (که نامش معلوم نیست) و سلم صاحب بیت‌الحکمه، اقدام به تفسیر آن کرده‌اند. این دو به خوبی از عهده آن برآمده و بعد از آنکه ناقلین زبردست را فراخوانده و آن‌ها را آزموده‌اند، فصیح‌ترین و واضح‌ترینشان را برگرفته^۶ و در تصحیح آن تلاش بسیار نموده‌اند. قابل ذکر است که حجاج بن مطر، از اعضای هیئتی است که به دربار پادشاه روم فرستاده شده و کتاب *مجسطی* را به زبان عربی نقل کرده است^۷.

۱. همان، ص ۱۳۴.

۲. همان، ص ۱۳۹.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۳۴، *أخبار الحکماء*، ص ۱۸۷.

۵. ابن ندیم، ص ۳۰۴.

۶. ابن ندیم، ص ۳۲۷، *عیون الأنباء فی طبقات الأطباء*، تحقیق د. نزار رضا، بیروت، ص ۲۶۰.

۷. ابن ندیم، ص ۳۲۷.

بر این اساس، گمان می‌رود، خزانه‌الحکمه‌ای که یک ناظر، دبیر و معاونش آن را اداره می‌کرده‌اند، شبیه به آن چیزی است که معروف به دارالعلم بوده، یا بخش ویژه کتابخانه‌ای است که خدمات، تسهیلات و لوازم ویژه مطالعه، قرائت و بحث به آن متعلق بوده است. مهم آن است که تعبیر «دارالعلم» در این زمینه، در مورد بیت یا خزانه‌الحکمه به معنای «رقاده شامل» یا جایی که در آن متخصصان فقه بوده باشند، نیامده، بلکه به عنوان جزئی از بیت‌الحکمه بوده و احتمالاً مسئولیت اداری بیت‌الحکمه، عام از بیت‌الحکمه و خزانه‌الحکمه بوده است.

توجه بیت‌الحکمه به چه چیز بوده؟ آیا تنها مخصوص یک علم بوده یا اینکه مانند قاهره یا تونس «رقاده شامل» بوده که دارای متخصصان فقه، تاریخ، نجوم، طب و غیره بوده است؟ پاسخ این سؤال، مرتبط است با تاریخ تشکیل این مؤسسه و مراحل تاریخی تحول علمی جامعه اسلامی عرب و گشایش آن به روی فرهنگ‌های معاصر؛ همچنین مربوط به لوازمی است که سبب شد تا مأمون - که به توجه به علوم فلسفی معروف بود- خزانه‌الحکمه پدرش، رشید، را تحول بخشد. در واقع تاریخ خزانه‌الحکمه (نه بیت‌الحکمه)، به زمان منصور و رشید بازمی‌گردد و مسئولیت نظارت بر آن را فضل بن نوبخت بر عهده داشته، سهل بن نوبخت در خزانه‌الحکمه، مترجم تألیفات خاص نجوم و فلک از فارسی به عربی بوده است.

این حوزه علم یعنی نجوم، مورد اهتمام خلفاء بوده و تأثیر زیادی بر این دوره داشته، عرب‌ها به جهت داشتن مواردی در بخشی از نجوم، و رابطه آن با سفر، دریانوردی و امور شخصی‌شان، به این علم می‌پرداخته‌اند. فارس‌ها ستاره‌شناسی را مهم‌تر می‌دانسته‌اند و این به جهت ارتباط آن با واقعیت سیاسی، اجتماعی و روانی‌شان بوده است.

ابن نوبخت، کتابی درباره فال نجومی، کتاب دیگری در باب زمان ولادت و کتابی درباره تحویل سال‌های موالید^۱ تألیف کرده و کتاب‌های دیگری نیز که خلفاء در پی شناخت اسرار آن‌ها بوده‌اند. در واقع مسئله توجه به علوم دیگر ملت‌ها، به دوره‌ای پیش‌تر از خلافت رشید یا خلافت عباسی بازمی‌گردد. اموی‌ها به این مسئله توجه داشته و افراد را به ترجمه بعضی کتب طبی - به جهت نیاز مبرم به آن‌ها - تشویق می‌کرده‌اند. بنا بر گفته ابن جلجل (متوفی بعد از ۳۸۴) ماسرجویه سربانی زبان، کتاب *أهرن بن أعین القس* را به زبان عربی تفسیر کرد و عمر بن عبدالعزیز بعد از استخاره در مورد وی، او را معتمد خویش قرار داد. خالد بن یزید بن معاویه، اولین فردی است که به ترجمه یا مساعدت در نقل طب یونان پرداخته و به استخراج کتب قدما، در صنعت توجه داشته^۲، اما بدون شک، عصر عباسی با تحولات فرهنگی فراوانی همراه بوده است. مهم‌ترین آن، توسعه پذیرش فرهنگ‌های بیگانه مجاور است که تحول تمدنی چشمگیری است. با توجه به اینکه این پذیرش فرهنگی، تسامحی و بدون هدف و ساختار نبوده، در درجه اول، وابسته به نیازهای

۱. ابن ندیم، ص ۳۳۳، قفطی، ص ۱۶۸-۱۶۹، سمی کتابه النهطمان فی الموالید بالبهطمان..

۲. ابن جلجل، *سلیمان بن حسان الأناطلسی، طبقات الأطباء و الحكماء*، تحقیق فؤاد سید، قاهره، ۱۹۵۵م، ص ۶۱ و ابن ابی أصیبه، *عیون الأنباء*، ص ۲۳۲.

۳. ابن ندیم، ص ۱۸۳، ۱۸۴.

دربار عباسی و فرهنگ خلفاء بوده است. این در زمان منصور و رشید، به وضوح دیده می‌شود؛ به این اعتبار که مهدی عمده توجّهش به مبارزه با شعوبی‌گری و زندقه معطوف بوده و منصور و رشید به ترجمه در دایره‌های بسیار وسیع‌تر از دوره اموی اهتمام داشته‌اند، به طوری که منصور دستور به ترجمه کتب قدیم داده و بطریک را به عنوان ناظر بر این روند به کار می‌گیرد. وی همچنین با تکیه بر جورجیوس بن جبرائیل، از خاندان بختیشوع، به شناخت علم طب توجه می‌ورزد. جورجیوس کتاب‌هایی را در طب تألیف کرده؛ از جمله کناشه (در شناخت طب عمومی) به ترجمه حنین بن اسحاق از سریانی به عربی. جورجیوس به عنوان طبیب مخصوص منصور بوده است.^۱

منصور رویکرد دیگری را نیز تشویق نمود. وی «ماشاءالله» دانشمند نجوم را به تألیف در زمینه فلک و نجوم سوق داد.^۲ هارون الرشید از جمله خلفای عباسی است که تلاش در تأسیس مکانی برای تحقیق و ترجمه تألیفات طب و سیاست از سریانی به عربی و فارسی به عربی داشته است؛ اما همین که به دوره مأمون، مؤسس بیت‌الحکمه می‌رسیم، می‌بینیم که روند پذیرش علمی در برابر فرهنگ‌های بیگانه، مسیر مشخصی را در پیش می‌گیرد، و شامل حوزه‌هایی است که با آنچه خلیفه سعی در کسب آن داشته و با فرهنگ وی مرتبط است، ارتباط مستقیم دارد.

قصه خوابی که ابن‌ندیم و دیگران آورده‌اند، اگر قابل اعتماد و تصدیق باشد، از زاویه دیگری خوانده می‌شود. مأمون در خواب، مردی را دید که رنگ چهره‌اش سرخ و سفید بود، با پیشانی پهن، ابروهای به هم پیوسته و جلوی سرش کم مو بود و بر تختی نشسته. مأمون گفت: در برابرش، ترس وجودم را فرا گرفته بود. از او پرسیدم که کیست؛ مرد سرخ و سفید جواب داد: من ارسطو طالیس هستم. بسیار خوشحال شدم و روبه او کرده، پرسیدم: ای حکیم! سؤالی دارم. گفت: بپرس. گفتم: زیبایی چیست؟ گفت: آنچه در عقل زیبا باشد. گفتم: دیگر چه؟ گفت: آنچه در شرع زیبا باشد. گفتم: دیگر چه؟ گفت: آنچه در نزد مردم زیبا باشد. گفتم: دیگر چه (در روایت دیگر آمده)؟ گفتم: بیشتر بگو. گفت: کسی که خیرخواهی تو را کند. گفتم: دیگر چه؟ گفت: در طلا (قفطی آورده: کسی که تو را در طلا همراهی کند، بر اساس نسخه قفطی: یصحبک؛ اما در الفهرست: نصحک، طبعاً به معنای کسی که تو را به طلا نصیحت کند، نزد تو به اندازه طلا ارزش دارد؛ و بر تو باد توحید).^۳

بیشتر نقل ابن‌ندیم بی‌اهمیت است. وی می‌گوید: این خواب از مهم‌ترین اسباب تألیف کتاب بوده است.^۴ این نقل به جهت صیغه شرعی بخشیدن به این خواب با هدف توجه به ترجمه کتب قدیم و قرار دادن آن‌ها در دسترس مردم بوده یا به سبب مشروع جلوه دادن ترویج این کتب به عنوان کتب فلسفه یونانی. قفطی با وجود مشروعیت ترویج آن‌ها، پس از دوره محدودیت یا غیرمجاز بودنش با وجود نقل قصه آن از ابن‌ندیم،

۱. ابن‌ندیم، ص ۱۸۳، ۱۸۴.

۲. همان، ص ۳۰۳-۳۰۴، قفطی، اخبار، ص ۲۲-۲۳.

۳. همان، ص ۲۲.

۴. ابن‌ندیم، ص ۳۰۴.

نقلی مستقیم و مهم ارائه می‌کند؛ وی می‌گوید: مأمون پس از بیدار شدن، نفسش با او سخن گفته و همتش وی را به جست‌وجوی کتب ارسطو طالیس تشویق کرد، اما چیزی از آن را در بلاد اسلامی نیافت. به نظر می‌رسد او در این کلام بر ابن‌ندیم که از نسخه موجود کاسته، تکیه کرده است. قفطی سپس می‌گوید: کسی جز ابن اسحاق گوید: مأمون با قیصر روم مکاتبه کرد.^۱

بسا شایسته یادآوری است که در این دوره، ارسطو رمز فلسفه به حساب می‌آمده است. ابن‌ندیم بر این باور است که ارسطو طالیس در روزگار وی، به عنوان «محبّ الحکمه» شناخته می‌شود.^۲

آنچه در مورد این خواب مهم است، این است که چرا مأمون از میان فلاسفه، ارسطو را برگزیده است و به کتب او و ترجمه آن‌ها توجه کرده است؟ آیا از این رو بوده که او عملاً دوستدار حکمت است یا چون ارسطو معلم اسکندر و از بزرگ‌ترین فلاسفه یونان بوده، یا اینکه فلسفه او بر خلاف آرمانگرایی فلسفه افلاطون، واقع‌گراست، چون نظریه‌ای مبنی بر حمایت از قضیه خلق قرآن داشته است؟ پاسخ این‌ها نزد فلاسفه بزرگ ماست. گمان می‌رود این مسئله به لحاظ تاریخی، می‌تواند به صورتی قرائت شود که نمایانگر مرحله کمال پذیرش گسترده فکری نسبت به تمدن‌های انسانی و به خصوص کتب قدیم مربوط به فلسفه، آرمان‌گرا یا واقع‌گرای آن باشد. این مسئله نمایانگر شروع مرحله ترجمه نظام یافته در رویکرد به فلسفه و علوم طبیعی است. این نظر همراه با عنوانی است که ابن‌ندیم برای جلب نظر عموم به خواب مأمون آورده، می‌گوید: ذکر سببی که به واسطه آن کتب فلسفه و دیگر علوم قدیم در این سرزمین فراوان گردید.^۳

به این ترتیب خواب، طبق نظر قفطی که بر حق بوده، به عنوان مشوق سریعی است که مأمون را وادار به توسعه فکر خزانه‌الحکمه کرده. خزانه‌الحکمه‌ای که هارون الرشید آن را تأسیس کرد تا مؤسسه یا آکادمی‌ای برای ترجمه و تحقیق در این علوم باشد. قصه خواب اشاره به این دارد که خلیفه از روابط سیاسی میان عباسی‌ها و روم در مکاتبه با پادشاه روم حول موضوعی حیاتی، یعنی فراهم آوردن صلح بین طرفین در مقابل دستیابی به کتب حکمت و فلسفه یا کتب قدیم که ابن‌ندیم آن‌ها را علوم قدیم ذخیره شده در بلاد روم نامیده، بهره‌برداری کرده است.^۴

قفطی یادآور می‌شود که مأمون با پادشاه روم وارد مکاتبه شد، در دوره‌ای که خلیفه بر او تفوق و برتری می‌جست و دین کفر را دلیل می‌شمرد. در واقع روابط میان مأمون و روم، با دو رویکرد متمایز می‌شود: در رویکرد اول که دوره آن سال ۲۰۵/۸۲۰ تا ۲۱۰/۸۲۵ است، دوران حاکمیت صلح و آرامش نظامی میان آن دوست و خلیفه با فرمانده امپراتور بیزانس، میخائیل دوم معروف به توماس صقلی، به تفاهم سیاسی دست یافت و این به هدف توجه مأمون به حرکت بابک خرمی بوده است. رویکرد دوم، در دوره بعد از مرگ توماس می‌باشد، یعنی زمانی که روم حملاتی را به شهرهای بزرگ و مرزها انجام داد و این بحران سیاسی

۱. قفطی، ص ۳۳.

۲. ابن‌ندیم، ص ۳۰۷.

۳. همان، ص ۳۰۳، قفطی، ص ۲۲-۳۲، ابن‌ابی‌اصیبه، ص ۲۶۰.

۴. ابن‌ندیم، ص ۳۰۴.

تا سال ۲۱۶/ ۸۳۱ ادامه یافت، زمانی که امپراطور روم روش صلح را برگزید که تا زمان وفات مأمون ادامه داشت^۱، سال ۲۱۸/ ۸۳۳ احتمال می‌رود دوران صلح یا دوره گذشته، به مثابه دروازه‌ای است که مأمون از آن برای شناخت یافتن بر کتب حکمت (فلسفه قدیم) که نزد یونانیان بوده، بهره یافته است.

اعضای هیئتی که مأمون به سوی پادشاه روم فرستاده و کتاب‌های یونانی‌ای که همراه آورده اند، دارای اهمیت است. این هیئت از حجاج بن مطر، ابن بطریق، سلم صاحب بیت‌الحکمه و یوحنا بن ماسویه تشکیل می‌شده.^۲ همان‌طور که گذشت، تخصص سلم و حوزه‌ای که مورد اهتمام وی و وظیفه‌اش به عنوان صاحب بیت‌الحکمه بوده، سبب می‌شود که بگوییم بقیه اعضا بدون شک از بین کارکنان در این بیت بوده‌اند و اینکه سلم فردی اداری بوده، در حالی که دیگران در هیئت عالمان کتب یونان یا از ناقلین بوده‌اند. ابوزکریا یحیی بن بطریق، یکی از ناقلین مشهور به شمار می‌آید. وی کتاب *طیماوس افلاطون*^۳ را در سه مقاله، کتاب ارسطو طالیس در سماع و عالم را در چهار مقاله و کتاب مشهور دیگرش *حیوان* را در نوزده مقاله^۴ نقل کرده، کتاب سیاست در تدبیر ریاست معروف به *سرالأسرار*^۵ او و کتاب *الشریات بیسن*^۶ را نیز ترجمه کرده است. حجاج بن مطر، مترجمی معروف بوده که کتاب‌هایی یونانی را برای مأمون ترجمه و تألیف کرده، از جمله کتبی که کتاب *مجسطی بطلمیوس* و کتابی از اقلیدس آن‌ها را نقل کرده‌اند. وی همچنین کتاب *المرآة ارسطو* و کتاب دیگرش *اتولوجیا*^۷ را ترجمه کرده است.

یوحنا بن ماسویه سریانی، زبان سریانی را خوب می‌دانسته و خلیفه مسئولیت ترجمه کتب قدیمی و به خصوص طب را بر عهده او گذاشته، که کتاب‌های موجود در آنکارا، عموریه و بلاد روم را نیز شامل می‌شده، علاوه بر اینکه وی تعدادی کتب طب مهم مانند کتاب *قولنج و علاج زنان نازا و فصد و حجامت و صدا و گرفتگی‌اش* را تصنیف کرده و حنین بن اسحاق، یکی از شاگردانش بوده است.^۸

در کنار این چهار تن از علماء که در بیت‌الحکمه فعالیت می‌کرده‌اند، ابن ندیم و قفطی و ابن ابی‌اصیبعه، به مترجمین نخبه دیگری اشاره می‌کنند که به قوت گمان می‌رود آن‌ها نیز در مؤسسه بیت‌الحکمه مشغول به فعالیت بوده‌اند. از جمله سلام و ابرش (این نامگذاری بدون تعریف آمده است)، این دو از مترجمین پیشکسوتی بوده‌اند که در زمان برمکیان و رشید، در زمینه ترجمه و نقل فعالیت می‌کرده‌اند کتاب

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، بیروت، ۱۹۶۰م، ص ۴۶۵، ۴۶۸، ۴۹۶؛ طبری، *تاریخ‌الرسول و الملوک*، ج ۸، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، ص ۶۲۳، ۶۲۵.
۲. ابن ندیم، ص ۳۰۴، ابن ابی‌اصیبعه، ص ۲۶۰.
۳. ابن ندیم، ص ۳۰۶-۳۰۷؛ قفطی ص ۲۴۸ و ابن ابی‌اصیبعه، ص ۲۸۲.
۴. ابن ندیم، ص ۳۱۱، ۳۱۲.
۵. ابن جلجل، *طبقات‌الطبباء*، ص ۶۷.
۶. ابن ندیم، ص ۳۴۹.
۷. همان، ص ۳۰۴، ۳۱۲؛ ابن ابی‌اصیبعه، ص ۲۸.
۸. ابن ندیم، ص ۳۵۴؛ ابن جلجل، ص ۶۵-۶۶.

السماع الطبیعی به نقل این دو است. این کتاب که تألیف ارسطوست، به تفسیر اسکندر افرویدیسی (خاصه مقاله اول آن) به بغداد آورده شده، مقاله دوم و سوم به نقل مترجمین دیگری است، از جمله حنین بن اسحاق، یحیی بن عدی، قسطا بن لوقا دمشقی^۱ و حبیب بن بهریز مطران موصل که کتاب‌هایی از جمله فاطیغوریاس و مقالاتی از ارسطو طالیس^۲ را برای مأمون تفسیر کرده و ایوب و سمعان که «زیج» بطلیموس را برای محمد بن خالد برمکی تفسیر کرده اند، ایوب رهاوی یا ایوب بن قاسم رقی، کتاب‌هایی را از سریانی به عربی نقل کرده، مانند ایساغوجی^۳، حنین بن اسحاق که در یونانی، سریانی و عربی فصاحت داشته و بلادی را به دنبال کتب قدیمی گشته و به همین دلیل، به روم فرستاده شده است^۴.

حنین، نقل فراوانی از فرزندان شاکر منجم، محمد، احمد و حسن داشته، ذکر می‌کند که بنی موسی هستند که حنین و دیگر علماء را به روم فرستادند تا کتب طرفه و تصنیفات ناشناخته علوم هندسه، موسیقی، حساب و طب را به بغداد بیاورند^۵. پیداست که نویسندگانی آشنا با ترجمه را اختیار کرده تا برای او به ترجمه پردازند و سپس حنین ترجمه‌های آنان را صفحه‌نگاری کند. از جمله اسطفان (در قرائت ابن ندیم اصطفان) بن باسیل و حبیب بن حسن اعمس که از سریانی به عربی نقل می‌کرده و مورد اعتماد حنین بوده‌اند، حنین وی را محترم و بزرگ می‌داشته و به نیکی از او یاد می‌کرده و نقلش را می‌پسندیده است^۶. اما اصطفان بن باسیل، یکی از ناقلین سریانی به عربی بوده و کتاب حرکات الصدر والرئه را در سه مقاله، تحلیل النفس در دو مقاله، حركة العضل در دو مقاله و کتاب‌هایی دیگر را نیز نقل کرده است. به نظر می‌رسد حبیب بن اعمس در ترجمه توانمندتر از اصطفان بوده، زیرا حنین معمولاً ترجمه اصطفان را اصلاح می‌کرده، در حالی که ترجمه حبیب را می‌پسندیده و تأیید می‌نموده است^۷.

در همین زمان، گروهی دیگر از مترجمین هستند که برای رشید و مأمون و احتمالاً در بیت‌الحکمه کار می‌کنند. تخصص اینها ترجمه کتب از زبان فارسی به عربی است، مانند: موسی بن خالد و برادرش یوسف بن خالد فضل بن نوبخت که عملاً در خزانه‌الحکمه رشید کار می‌کرده و تعدادی از تألیفات فارسی را ترجمه کرده است. علی بن عبیده ریحانی که برای مأمون کار می‌کرده و در تصنیفاتش طریق حکمت را پیموده، کتاب‌های بسیاری را تألیف کرده و احتمالاً کتب دیگری را نیز از فارسی ترجمه کرده است^۸.
محتمل است که علی بن داود که در تألیف کتبش از روش سهل بن هارون متأثر بوده، مترجم کتب

۱. ابن ندیم، ص ۳۰۴، ۳۱۰؛ ابن جلجل، ص ۶۶.

۲. همان، ص ۳۰۴، ۳۰۸.

۳. همان، ص ۳۰۵.

۴. همان، ص ۳۵۲.

۵. همان، ص ۳۹۴؛ ابن جلجل، ص ۶۸-۶۹؛ قفطی، ص ۲۶-۲۷-۲۸، ۳۰-۳۱ و ابن ابی‌اصیبه، ص ۲۵۹.

۶. ابن ندیم، ص ۳۵۵ و ابن جلجل، ص ۶۹.

۷. ابن ندیم، ص ۳۹۴ و قفطی، ص ۹۰-۹۱، ۱۲۲.

۸. ابن ندیم، ص ۱۲۳، ۳۰-۳۳.

فارسی و کاتب ام‌جعفر زبیده و سهل بن هارون دستمیسانی و یحیی بن ابی منصور منجم بوده باشد. یحیی بن منصور، مولای مأمون بوده و به احکام نجوم توجه داشته، در نزد مأمون از اصحاب رصد شمرده می‌شده و کتاب‌هایی در نجوم و رصد داشته است. علان شعوبی در خدمت برامکه بوده و در بیت‌الحکمه برای رشید و مأمون نسخ می‌کرده است.^۱

نتیجه‌ای که بدون شک می‌توان گرفت، اینکه مصادر عربی اسلامی، اطلاعات بسیار کمی درباره بیت‌الحکمه، تاریخ، نظام اداری و عملی و موقعیت جغرافی آن، اینکه آیا مکانی مستقل داشته و یا ملحق به یکی از قصرهای خلافت بوده، کادر آن، عملکرد آن در ترجمه و تألیف، مدت دوام آن، اینکه آیا تا دوره‌های بعد برپا بوده یا به یکی از دارالعلوم‌هایی که در قرن چهارم هجری تأسیس شدند پیوسته، رابطه آن یا بهتر اینکه نقش خزانه آن در حمایت از خزائن کتب مدرسی که در بغداد تأسیس شد، مانند نظامیه و مستنصریه چه بوده، آورده اند. مصادر از این حوزه‌ها و غیر آن‌ها غافل مانده‌اند، امری که به سختی املاء این مرزهای مهم منجر شد و اگر اطلاعاتی اساسی که ابن‌ندیم در فهرستش حفظ کرده و بیشترشان در اخبارالحکماء قفطی آمده، نبود، بحث از نقشی که بیت‌الحکمه داشته، غیرممکن می‌نمود. مورخین در بادی امر، به گفت‌وگو پیرامون بعضی مواضع سیاسی که به طور مشخص در عصر عباسی اول روی داده و فتنه امین و مأمون و حرکت بابک خرمی و غیره پرداخته اند، اما از اشاره به بیت‌الحکمه، امتناع ورزیده‌اند.

در همین نگاه، تألیفات شرح حال و طبقات و مؤلفات فرهنگی عمومی از ذکر آن غافل مانده اند، به جز پاره‌ای متون غیرمستقیم که یاقوت در معجم‌الادباء آورده است. شناخت اسباب این اهمال و سستی، سخت به نظر می‌آید؛ شاید بدان خاطر است که بیت‌الحکمه در فعالیت علمی‌اش، رویکردی فلسفی یا به صورت عام در علوم محض داشته و اهتمام علمی‌اش را به ترجمه از لغات قدیم سریانی و فارسی منحصر نموده یا اینکه اطلاعاتی که موجود است، در دیگر تألیفاتی است که تاکنون دستیابی به آن‌ها ممکن نبوده است. در هر حال، دو روایت مهم وجود دارد که پژوهشگران عرب را در نگارش درباره بیت‌الحکمه و به کارگیری این دو روایت به طور گسترده، تشویق می‌کند.

روایت اول به روایت یاقوت حموی و متعلق به ابوبریده وضاحی است و متن آن چنین است که مأمون فراء را مأمور ساخت تا اصول نحو را براساس آنچه عرب به کار می‌برد، گردآوری کند؛ بنابراین دستور داد حجره خاصی از خانه را به وی اختصاص دهند، کنیزکان و خادمانی را مأمور رفع نیازهای وی کرد، به طوری که قلب و فکر و ذهن او متوجه چیز دیگری نگردد. وی چنان مشغول بود که آنان وقت نماز را نیز به او یادآور می‌شدند؛ همچنین وراق‌هایی چند و امینان و فرهیختگانی در خدمت او بودند. این وراق‌ها یکسره برای او می‌نگاشتند تا آنکه کتاب الحدود [شاید هم المعانی] را نوشت. آن‌گاه مأمون دستور داد تا کتاب‌های او را در خزانه بگذارند. وقتی این کار به اتمام رسید، فراء بیرون آمد و در آغاز شروع به تدریس کتاب المعانی کرد. یکی از وراقین او سلیم بن عاصم و دیگری ابونصر بن جهم بود. ابوبریره گوید: خواستیم

۱. همان، ص ۱۱۸.

تا شاگردانی که برای شنیدن درس کتاب *المعانی* آمدند، شمارش کنیم، اما نتوانستیم. زمانی که تدریس و املاي این کتاب به اتمام رسید، وراقین کتاب را به خزانه بردند تا از آن درآمدی به دست آورند. آنان این کتاب را جز برای کسی که قصد کتابت آن را داشت، از خزانه خارج نمی‌کردند. مرحوم دکتر ناجی معروف، از این روایت به هدف نمایاندن نظامی که در بیت‌الحکمه اعمال می‌شده^۱، بهره برده است.

در این روایت با وجود اهمیت محتوای آن، دلیلی وجود ندارد که محلی که مأمون به قراء اختصاص داده، همان بیت‌الحکمه باشد. در مصادر به اینکه بیت‌الحکمه دار و یا دارالعلم بوده (به جهت وجود کنیزان و خدمه تا ذهن قراء متوجه چیزی نشده یا متمایل به چیزی نگردد) اشاره‌ای نشده و اطلاعات مربوط به بیت‌الحکمه نیز آن را تأیید نمی‌کند، ضمن اینکه بیت‌الحکمه اساساً به حوزه‌های فلسفی و علمی اختصاص داده شده است. گذشته از این‌ها، ابو ذکریا یحیی بن زیاد قراء، کتاب *معانی قرآن* را به اشاره عمر بن بکر تألیف کرد. وی از اصحابش و در خدمت حسن بن سهل، وزیر مأمون بود^۲، نه شخص مأمون. در هر صورت می‌توان از اطلاعات روایت مذکور، در توضیح اینکه بیت‌الحکمه متشکل از حجره‌هایی بوده، بهره برد. حجره‌هایی که وراق‌ها، نسخ‌ها و مجلدان در آن کار می‌کردند و خادمینی نیز در جهت تسهیل وظیفه عامل، در آنجا فعالیت داشتند.

اما روایت مهم دیگر را شاعر ادیب مصری، ابوبکر جمال‌الدین محمد بن نباته، متوفی به سال ۷۶۸، در کتابش که تعلیقی است بر رساله ابن زیدون با عنوان *سرح العیون فی شرح رساله ابن زیدون* آورده. این کتاب حاوی اطلاعاتی است که توان مؤلف و شناخت زبانی، ادبی و تاریخی گسترده‌ی وی را می‌نمایاند. در این کتاب متنی مربوط به سهل بن هارون آمده است که ابن نباته وی را با عنوان کاتب خزائن الحکمه وصف کرده است. تعریفی نیز درباره خزائن در آن آمده که می‌گوید: این‌ها کتب فلسفه‌ای بودند که از جزیره قبرس برای مأمون آورده شده بود، به این شکل که مأمون زمانی که با صاحب این جزیره پیمان صلح بست، کسی را در مطالبه کتب قدیم یونان، نزد وی فرستاد. آنها در بیت، مجموعه کتبی را داشتند که کسی از آنها مطلع نبود، وی این کتاب‌ها را برایش فرستاد؛ مأمون با دیدن آنها مسرور شد و سهل بن هارون را نگهبان آنها قرار داد^۳.

به وضوح دیده می‌شود روایت همانی‌ست که ابن ندیم ذکر کرده و ابن ابی اصیبعه از وی نقل کرده است^۴. اصل این روایت را ابن ندیم از ابی اسحاق بن شهرام شنیده که در مجلسی عمومی در مورد وجود معبدی قدیمی در روم (و نه قبرس)، سخن می‌گوید که یونانی‌ها بزرگش می‌دارند. ابواسحاق از پادشاه روم می‌خواهد که آن را برایش بگشاید. وی امتناع می‌ورزد، اما پس از اصرار ابواسحاق، آن را برایش می‌گشاید، این بیت از مرمر و صخر (سنگ‌های سخت) منقش و در آن کتاب‌هایی قدیمی بوده. که با تعداد زیادی شتر

۱. ناجی معروف، *أصالة الحضارة العربية*، بغداد ۱۹۶۹م، ص ۴۸۳-۴۳۹.

۲. ابن ندیم، ص ۷۳.

۳. ابن نباته جمال‌الدین، *سرح العیون فی شرح رساله ابن زیدون*، ص ۱۳۲.

۴. ابن ندیم، ص ۳۰۴ و ابن ابی اصیبعه، ص ۲۶۰.

و شاید هزار شتر حمل می‌شده، بعضی از آن‌ها کهنه و بعضی به حال اول باقی مانده و بعضی را موربانه خورده بوده. این در زمان سیف‌الدوله^۱ - شاید منظور سیف‌الدوله حمدانی باشد - بوده است. ظاهراً ابن نباته این داستان - که تاریخ وقوع آن مربوط به زمان مأمون نیست - را با داستانی که به دنبال خواب مأمون که چگونه گروهی را نزد پادشاه روم فرستاد تا برای نقل کتب علوم قدیم که در خزانه‌ای نگهداری می‌شد، از وی اجازه بگیرند و پادشاه روم اجازه داد تا کتبی را که این گروه انتخاب کردند، برای خلیفه ببرند و خلیفه به محض وصول این کتب به بغداد دستور، به ترجمه آن‌ها داد، ترکیب کرده است.^۲

به طور خلاصه به ذکر نتایج به دست آمده از منابع پیرامون بیت‌الحکمه، می‌پردازیم:

۱. بیت‌الحکمه تنها یک خزانه کتاب نیست، بلکه در وهله اول، به عنوان مؤسسه یا آکادمی تحقیق و ترجمه است (پیش‌تر گفته شد که تعدادی از شرق‌شناسان، بیت‌الحکمه را مؤسسه‌ای علمی می‌دانند).

۲. توجه بیت‌الحکمه، اساساً به جنبه علمی بوده، ابتدا فلسفه یا همان حکمت، سپس علوم طبیعی دیگر مانند فلک، نجوم، هیئت و طب.^۳

۳. احتمال می‌رود که بیت‌الحکمه طبق نظر برخی محققین، در پیوست با قصر خلیفه بوده و ساختمان جدایی نداشته. در نظر دکتر ناجی معروف، کتاب‌های خزانه‌الحکمه به خزائن قصر دارالمسناه و مدرسه نظامیه و خزانه خلیفه مستنصر و دیگر خلفای متأخر عباسی منتقل شده است.^۴ معروف است که خلیفه ناصر دارالمسناه را تأسیس کرد و بخشی از آن را دارالعلم قرار داد. اصل قصر دارالمسناه محل اختلاف است. بعضی بر این باورند که همان قصری است که در قلعه واقع شده و بعضی نیز عقیده دارند قصر عباسی که به نام دارالمسناه شناخته می‌شود، در اصل مدرسه است.^۵

۴. به نظر می‌آید که در بیت‌الحکمه، قسمت‌هایی برای ترجمه وجود داشته. قسمتی مخصوص ترجمه از سریانی یا یونانی که در آن مترجمینی در این زبان‌ها کار می‌کردند؛ مانند: سلم، حجاج بن مطر، یوحنا بن ماسویه، حنین بن اسحاق و افراد دیگری که پیش‌تر ذکر شد، و با رجوع به فهرست ابن‌ندیم تولیدات فراوان این‌ها و دیگر افراد را در زمینه ترجمه می‌توان یافت. قسمتی نیز مربوط به ترجمه فارسی به عربی بود؛ همین‌طور قسمتی برای ترجمه تألیفات طبی، فلسفی و غیره.

۵. دبیری بر هر یک از این قسمت‌ها نظارت داشته. یوحنا بن ماسویه که رشید ترجمه کتب قدیم طب را بر عهده او گذاشته، این‌گونه بوده. وی به عنوان امین، ترجمه این کتب را از آنکارا، عموریه و بلاد روم، به بیت‌الحکمه منتقل می‌کرده^۶ او در دربار رشید، امین و مأمون خدمت کرده و تا زمان متوکل، همچنان به

۱. ابن‌ندیم، ص ۳۰۴ و ابن‌ابی‌اصیبه، ص ۲۶۰.

۲. همان.

۳. همان.

۴. کورکیس عواد، خزائن‌الکتب‌القدیمه، ص ۱۲۰، د. ناجی معروف، المدرسة‌الشریبه، ص ۶.

۵. د. مصطفی جواد، المصدر السابق.

۶. ابن‌جلجل، ص ۶۵ و قفطی، ص ۲۴۹.

خدمت خلفاء مشغول بوده است. یوحنا بن بطریق که ترجمه‌اش معروف بوده، مولای مأمون و دبیر ترجمه و شاید هم دبیر قسمت ترجمه از زبان‌های سریانی یا یونان در علوم فلسفی و نه طبی بوده است. به گفته ابن جلجل، او بسیاری از کتب اوائل، مثل کتاب ارسطو در سیاست و *سرالأسرار* را ترجمه کرده. پیداست که یوحنا طیب نبوده و در این زمینه به خلفاء خدمت نکرده است. وی در غالب ترجمه‌ها و مؤلفاتش، به فلسفه پرداخته^۱، ابن ابی اصیبعه گفته که یحیی بن بطریق، در خدمت حسن بن سهل، وزیر مأمون بوده و عربی و یونانی نمی‌دانسته، بلکه زبان روم، یعنی یونانی جدید (نه قدیمی) را به خوبی می‌دانسته^۲ و با یونانی قدیم آشنا نبوده است.

۶. در موضوع منصب صاحب بیت‌الحکمه، پیداست که تعدادی از علماء عهده‌دار این منصب بوده‌اند، نه فقط یک نفر سهل بن هارون که مترجم زبان فارسی بوده، صاحب بیت‌الحکمه نیز بوده است. سلم که اصالتش معلوم نیست، در میان گروهی که به دربار پادشاه روم رفتند، به عنوان صاحب بیت‌الحکمه به علوم قدیم یونان^۳ پرداخته، در ترجمه و تفسیر کتاب‌های یونانی ترجمه شده، سهیم بوده است. وی در منصب صاحب بیت‌الحکمه، ترجمه خوبی از کتاب *مجسطی ارائه داده است*. سلم، ناظر مترجمینی بوده که در ترجمه کتب یونانی از آن‌ها یاری می‌جسته، همان‌طور که همراه ابوحسان- که وی نیز نامش به طور کامل ذکر نشده- بهترین مترجمان را فراخوانده و ترجمه‌شان را آزموده و فصیح‌ترین و واضح‌ترین آن‌ها را برمی‌گزیدند^۴. در همین زمان، منصب معاون صاحب بیت‌الحکمه یا نایب وی نیز وجود داشته که ابن ندیم از آن به شریک تعبیر کرده. سعید بن هریم، شریک سهل در بیت‌الحکمه بوده است.

۷. به نظر می‌رسد بیت‌الحکمه دارای رصدخانه بوده، مأمون به رصد توجه داشته است. ابن ندیم از آلات رصد سخن می‌گوید و اینکه این وسایل در شهر حرّان استفاده می‌شده، سپس ساخت این‌ها در دولت عباسی، گسترش یافته (از زمان مأمون تا به حال)، مأمون هنگامی که می‌خواست رصد کند، نزد ابن خلف مرورودی می‌رفته تا برای وی ذات الحلق [وسیله‌ای برای شناخت اوقات] را بسازد^۵. تعداد قابل توجهی از علماء رصد، در خدمت مأمون بوده‌اند؛ مانند: ماشاءالله بن اثری، ابوسهل فضل بن نوبخت، محمد بن موسی خوارزمی که در خزانه‌الحکمه برای مأمون کار می‌کرده و دارای تألیفاتی در باب اسطرلاب و زیج است^۶، سند بن علی که در اصل یهودی است و توسط مأمون اسلام آورده، وی منجم و در شمار رصدگران بلکه رئیس آنان بوده و دارای تألیفاتی در این زمینه است^۷.

۱. ابن جلجل، ص ۶۷ و قفطی، ص ۲۴۸.

۲. قفطی، ص ۲۴۸ و ابن ابی اصیبعه، ص ۲۸۲.

۳. ابن ندیم، ص ۳۰۴ و قفطی، ص ۶۹.

۴. ابن ندیم، ص ۳۲۷ و قفطی، ص ۶۹.

۵. ابن ندیم، ص ۳۴۲.

۶. همان، ص ۳۳۳ و قفطی، ص ۱۸۷.

۷. ابن ندیم، ص ۳۳۴ و قفطی، ص ۱۸۷.

واضح است که در بیت‌الحکمه، دبیر یا ناظری برای رصدکنندگان وجود داشته است؛ از جمله: یحیی بن ابی منصور که یکی از اصحاب رصد در زمان مأمون بوده و دارای تألیفاتی در موضوع رصد است^۱، حبش ابن عبدالله مروزی حاسب که یکی از اصحاب رصد و صاحب کتاب *الزیج المأمونی*^۲ است. حسن بن ابراهیم الأبیج که مؤلف کتاب *الإختیارات* در زمینه رصد است و این کتاب را برای مأمون تألیف کرده^۳، حسن بن سهل نوبخت که صاحب کتابی در باب *أنواء*^۴ است و ابو معشر بلخی که از رصدکنندگان و دارای تألیفاتی در این زمینه است^۵. حارث منجم در خدمت حسن بن سهل بوده است^۶ و ابن فرخان طبری - به گفته قفطی - یکی از رؤسای ترجمه و محققین در زمینه حرکات نجوم و احکام آن است. وی در خدمت یحیی بن خالد و فضل بن سهل بوده و با معرفی به مأمون توسط فضل بن سهل، به ترجمه تعداد زیادی از کتب، مأمور گردیده که معلوم می‌دارد وی از علماء بیت‌الحکمه بوده است. قفطی می‌گوید: «ابن شاذان، احکامی را ثبت کرد که تا امروز در خزائن سلطان موجود است و کتب زیادی را در نجوم، برای مأمون تألیف کرد»^۷.

عمر بن محمد خالد مرورودی، از نوادگان خالد بن عبدالملک، دارای زیج مختصری است. وی همراه سند بن علی و یحیی بن ابی منصور و عباس بن سعید جوهری منجم، از جانب مأمون، عهده‌دار رصد گردید. وی کارشناس صنعت تسییر (حرکت ستارگان) و حساب فلک و در مصاحبت مأمون بود. مأمون وی را رصد مستقیم به همراه گروهی از علماء شماسیه مأمور ساخت^۸. از جمله این علماء، عبدالله سهل بن نوبخت منجم است که قدر و منزلت عظیمی نزد مأمون داشته. قفطی می‌گوید: «مأمون به بزرگی او آگاه بود و کسی را مأمور کاری نمی‌ساخت، مگر عالمی شناخته شده و البته وی را می‌آزمود»^۹. همچنین یحیی بن ابی منصور مأمونی که مأمون، احداث رصدخانه‌ای در شماسیه را جهت رصد سیارات به وی واگذار کرد. محمد، همراه گروه برگزیده‌ای از علماء^{۱۰} کتاب *الإختیارات*^{۱۱} را تألیف کرد، ظاهراً کسی بر آزمون منجمین و اصحاب رصد که زیر نظر منجم مأمونی کار می‌کردند، نظارت داشته است. منجم مأمونی همراه دیگر افراد، در بنای رصدخانه شماسیه و اصلاح ابزار رصد سهیم بوده و مأمون وی را عهده‌دار آزمون رصد گردانید^{۱۲}. احمد بن

شروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. ابن ندیم: ص ۳۳۴.

۲. ابن ندیم، ص ۳۳۴ و قفطی، ص ۱۱۷.

۳. ابن ندیم، ص ۳۳۴.

۴. قفطی، ص ۱۱۴.

۵. ابن ندیم، ص ۳۳۵.

۶. همان، ص ۳۳۷.

۷. قفطی، ص ۱۶۱-۱۶۲.

۸. همان، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۹. همان، ص ۱۴۹.

۱۰. همان، ص ۱۴۹.

۱۱. همان، ص ۱۸۶.

۱۲. همان، ص ۱۴۱.

محمد بن کثیر فرغلی، یکی از منجمین مأمون و صاحب کتاب المدخل إلى علم الهيئة و الأفلاک و کتابی دیگر در موضوع حرکات نجوم، شامل سی باب است.^۱

۸. بر اساس پاره‌ای روایات، مأمون این مؤسسه علمی را مورد اهتمام قرار داده، لوازم مورد نیاز آن را فراهم آورده است. در این مؤسسه افرادی در صحافی، صفحه‌بندی، نسخ و ساخت جلد، مشغول به کار بوده‌اند. علانی معروف به شعوبیه، در بیت‌الحکمه برای رشید، مأمون و برامکه^۲ نسخ می‌کرده؛ همین‌طور ابن ابی‌الحریش در زمان مأمون^۳، در خزانه‌الحکمه به جلد کردن کتب مشغول بوده است. ابن‌ندیم به وجود خطاط‌های مشهور نیز اشاره می‌کند^۴

۹. واضح است که بیت‌الحکمه دارای حجره‌های خاص علماء جهت انجام تحقیقاتشان و شاید هم سکونتشان بوده، محمد بن موسی خوارزمی نیز در خزانه بیت‌الحکمه فعالیت داشته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. همان، ص ۵۶.
۲. ابن‌ندیم، ص ۱۱۸.
۳. همان، ص ۱۱.
۴. قفطی، ص ۱۸۷.